



آخرین وصایای امیرالمؤمنین(ع) چه بود؟/ روش برخورد امام با دشمنان

امیرالمؤمنین(ع) در آخرین وصایای خود پیش از شهادت فرمودند: سفارش من به شما این است که چیزی را همتای خدا مدارید و سنت محمد(ص) را ضایع مگذارید.

امیرالمؤمنین(ع) در آخرین وصایای خود پیش از شهادت فرمودند: سفارش من به شما این است که چیزی را همتای خدا مدارید و سنت محمد(ص) را ضایع مگذارید.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: امیرالمؤمنین (ع) آینه تمام نمای پیامبر و ترجمان رسول خداست و همان گونه که خدا در مورد پیامبرش فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/۱۰۷] ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» دقیقاً همین مضمون بر خلیفه و وصی پیامبرش نیز کاملاً صدق می کند. نقش پیامبر و امام در جامعه، نقش سعادت بخشی و هدایت گری و تعالی دادن بشر و اصلاح و تربیت جامعه است و تا جایی که کسی و گروهی امکان هدایت و رشد و تعالی داشته باشد، برای هدایت آن ها از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نخواهند کرد، اما اگر کسی و یا گروهی قابل هدایت نبوده، بلکه منشأ فتنه و ضلالت و فساد باشند، در این صورت، اگر رفع فتنه و فساد در جامعه اسلامی، با مدارا و مسالمت ممکن بود، امام و پیامبر با این روش مخالفان را کنترل می کردند و اگر با نرمش و روش مسالمت آمیز، رفع فتنه و فساد از سطح جامعه اسلامی امکان پذیر نبود، در نهایت، با برخورد تند و قاطع اسلام روبرو می شدند، چنان که مضمون آیه «مَحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹] محمد (ص) فرستاده خدا و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند» دقیقاً بر این مساله حکایت دارد. بنابراین، روش مواجهه امیرالمؤمنین (ع) با مخالفان دقیقاً همان روش مواجهه رسول خدا (ص) با مخالفان است چون امیرالمؤمنین (ع) بارزترین مصداق «و الذین معه» در این آیه است چرا که معصوم و تربیت یافته پیامبر (ص) و وصی ایشان است.

البته مقصود از کفار در آیه ۲۹ سوره فتح، مطلق کفار نیست، بلکه مقصود، کفار محارب که مخالفت آشکارا و عملی با اسلام می کنند می باشد و الا کفاری که در ذمه اسلامند و مخالفت علنی با اسلام ندارند، در پناه امنیت حکومت اسلامی می باشند و حکومت اسلامی خود را موظف می داند در برابر پای بندی آنان به تعهدات خویش، از آنان و امنیت آنان محافظت کرده و به آنان خدمات برساند. مخالفت قلبی با اسلام هرگز باعث برخورد اسلام نمی شود و آنچه باعث برخورد اسلام با آنان می شود، مخالفت علنی و دشمنی آشکارا و عملی در برابر اسلام و حکومت اسلامی است نه کفر؛ حال، اگرچه آن مخالف حکومت اسلامی، در ظاهر مسلمان هم باشد، ولی موجب واکنش سخت حکومت اسلامی در برابر او می شود. پس مقصود از مخالفان، اعم از کفار مخالف دین و یا آشوب گران و منافقان و مرتدین مخالف دین است که آشکارا و علنی با حکومت اسلامی به مخالفت می پردازند.

امیرالمؤمنین (ع) در عصر حکومت خودشان مواجهه قابل توجهی با کفار نداشتند و بیشترین برخورد ایشان با آشوب گران و پیمان شکنان بوده است، اما امیرالمؤمنین (ع) به خاطر نقش هدایت گری و سعادت بخشی ای که به عنوان امام و خلیفه الهی داشتند، مواجهه اولیه اش با بغات و آشوب گران، مدارا و مماشات بود.

امیرالمؤمنین (ع) در عصر حکومت خودشان مواجهه قابل توجهی با کفار نداشتند و بیشترین برخورد ایشان با آشوب گران و پیمان شکنان بوده است، اما امیرالمؤمنین (ع) به خاطر نقش هدایت گری و سعادت بخشی ای که به عنوان امام و خلیفه الهی داشتند، مواجهه اولیه اش با بغات و آشوب گران، مدارا و مماشات بود.

حضرت بر این باور بودند که مدارا با مخالفان، از تندی آنان می کاهد و زمینه جوسازی را از آنان سلب می کند. آن حضرت حتی زمینه انتقاد را فراهم می آورد تا انتقادها به آشوب های مسلحانه تبدیل نشود و جواب منتقدان را با دلیل و مدرک می داد. روزی امام بر بالای منبر رفت و به مخالفان گفت تا اعتراضات و اشکالات را بیان کنند و سپس به تک تک تهمت ها و شایعات پاسخ داد و حتی ابوبره بن عوف از دی - از دوستان خلیفه سوم - پاسخ اشکالات و شایعات خود را شنید و گفت: «ای امیرمؤمنان! تاکنون دچار شک بودم، اما اکنون هدایت گردیدم». بسیاری از افرادی که در خیل مخالفان قرار می گرفتند، به خاطر شبهات و یا فضای اختناق و روشن نبودن حق بود، لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) با روشن گری، نصیحت و پاسخ به شبهات، بسیاری از این فریب خوردگان را از سرکشی دور می ساخت.

حضرت، تا زمانی که مخالفان، امنیت جامعه را به خطر نمی انداختند و توطئه بر علیه حکومت نمی کردند، با آنان برخورد

نمی کردند و حتی دشنام های آنان را تحمل کرده و حقوق شان را از بیت المال قطع نمی کردند، اما وقتی مدارا با مخالفان سودی نداشت و هدایت نمی شدند، آنگاه به برخورد با آنان می پرداخت، چون اصل اولیه حاکم دینی، هدایت بشر و حفظ دین و جلوگیری جامعه از انشقاق و رفع فتنه و ناامنی از سطح جامعه است. و طبیعی است که وقتی کسانی با مداراهای حضرت، هدایت نشده و توبه نکردند و از سرکشی و ایجاد مزاحمت برای مؤمنین و راه حق بازنگشتند، حضرت ناچار به برخورد شدید شده و آنان را سرکوب نمود تا فتنه نماند چنانکه نص صریح آیه قرآن است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ [بقره ۱۹۳] و با آن ها پیکار کنید! تا فتنه ای باقی نماند»

به عنوان نمونه، تنها به گوشه ای از این روش مواجهه حضرت با مخالفان، اشاره می کنیم:

خوارج ابتدا هجده هزار نفر بودند و امیرالمومنین (ع) با این قوم بی رحم و سفاک مماشات و مدارا کردند و حتی پیش از وقوع نبرد، پرچم امان برافراشت و از آن جماعت ۱۸۰۰۰ هزار نفره، ۱۴ هزار نفر خارج شدند و کمتر از ۴۰۰۰ هزار نفر از آن ها باقی ماند حتی در برخی نقل ها آمده است که از تعداد ۱۸۰۰۰ هزار خوارج، فقط حدود ۲۸۰۰ نفر و در برخی نقل ها نیز حدود هزار و هشتصد نفر با عبدالله بن وهب رهبر خوارج ماند و با وجود تعصب و هدایت ناپذیری آن افراد باقیمانده، حضرت به اصحابش دستور داد که شما شروع کننده جنگ در برابرشان نباشید و هر زمانی که آن ها جنگ را آغاز کردند با آنان می جنگیم.

چرا حضرت با این گروه خشک مغز جاهل و بی رحم، تا این مقدار مماشات کرد؟ چون غالب خوارج دچار شبهات و هیجاناتی شده بودند که امیرالمومنین (ع) با دادن زمان و با روشن گری و نصیحت، از آنان رفع شبهه نموده و حق را آشکار ساخته و با این کار بخش عظیمی از آن جماعت را از سرکشی و طغیان باز داشت، اما حضرت در مقابل آن تعداد افرادی که قابل هدایت نبودند و بر عناد خود پافشاری می کردند و زنده ماندن شان موجب فساد و ناامنی و فتنه و انشقاق امت اسلامی می شد، به غیر از تعداد انگشت شماری، حضرت همه را در جنگ نهروان به هلاکت رساندند.

امیرالمؤمنین این سیره را نه فقط در مقابل خوارج، بلکه دقیقاً با اصحاب جمل و شامیان نیز داشتند و تلاش وسیعی را خاضعانه و مجذانه برای برقراری صلح و جلوگیری از خون ریزی و هدایت پیمان شکنان به کار گرفتند که اگر کسی به قدرت، شجاعت و دلاوری های او در جنگ های صدر اسلام آگاهی نداشته باشد، او را آن چنان ضعیف و ناتوان می پندارد که گویی برای حفظ حکومتش قادر به اقدامی نیست و لذا از دشمن این گونه تقاضای صلح می کند! و حال آنکه این نوع مواجهه، روش برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مخالفانش این بود که تا جای ممکن برای هدایت شان تلاش می کرد و اگر هدایت آن ها ممکن نبود و گردن کشی هایشان موجب فتنه و ناامنی و انشقاق امت اسلامی می شد، با آن ها با شدت برخورد می کرد.

ابن ملجم؛ شقی ترین افراد

محمدحسین رجبی دوانی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و کارشناس تاریخ اسلام در مورد شخصیت قاتل امام علی (ع) به خبرنگار مهر گفت: ابن ملجم از تیره بنی مراد از قبیله بزرگ کنده از قبایل یمنی است که در کوفه مستقر شده بودند. بخش بزرگی از قبیله کنده در زمان خلیفه دوم از یمن به کوفه آمدند و در این شهر ساکن شده بودند. از سابقه ابن ملجم و پیش از آنکه امیرمومنان (ع) با او روبرو شود چیزی در تاریخ ذکر نشده است، اما هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) به خلافت رسیدند و پس از مقابله با پیمان شکنان و فتنه جمل به کوفه آمدند، مردم برای زیارت آن حضرت و بیعت با آن وجود مقدس در شهر کوفه به سویش شتافتند. هنگامی که ابن ملجم برای بیعت نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد، حضرت نگاهی به او انداختند و فرمودند: من زندگی او را اراده می کنم و او مرگ مرا می خواهد. هنگامی که ابن ملجم این را شنید تعجب کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! چنین نیست و دوباره با حضرت بیعت کرد، وقتی که از حضرت دور می شد حضرت به این مسئله دوباره اشاره کرد و او را قاتل خود اعلام فرمود. از بزرگان قبیله کنده روایت می کند که گفته است شنیدم امیرالمؤمنین (ع) بر فراز منبر در حالی که دست بر محاسنش می گذاشت می فرمود: چه چیز مانع می شود شقی ترین این امت این ها را (یعنی محاسن مرا) از خون بالای سرم خضاب کند؟

ابن ملجم در لسان رسول خدا به عنوان شقی ترین افراد به سبب شهادت امیرالمؤمنین (ع) نام برده شده است

وی افزود: همچنین طبق نقل های تاریخی در زمان رسالت رسول اکرم (ص) روزی امیرمومنان و عمار یاسر در نخلستان قبیله بنی مُدَلَج بودند که رسول اکرم (ص) به سراغ آنها رفتند. وقتی رسیدند، امیرالمؤمنین و عمار بر روی خاک به خواب رفته بودند، رسول اکرم (ص) آنها را از خواب بیدار کرد و به امیرالمؤمنین که خاک آلود شده بود فرمود: ای ابوتراب! تو را چه می شود آیا نمی خواهید شما را از شقی ترین انسان ها باخبر کنم؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله! پیغمبر اکرم (ص)

فرمود: شقی ترین افراد یکی سرخ روی قوم ثمود است که شتر صالح پیغمبر را کشت و دیگری کسی است که ای علی تو را ضربت می زند و محاسنت را به خون سرت آغشته می سازد. بنابراین ابن ملجم در لسان رسول خدا به عنوان شقی ترین افراد به سبب شهادت امیرالمؤمنین (ع) نام برده شده است.

امیرالمؤمنین درباره قاتل خود چه سفارشی کرد؟

مصطفی دلشاد تهرانی استاد و پژوهشگر نهج البلاغه در مورد رفتار و گفتار امام علی (ع) پس از ضربت خوردن و در آستانه شهادت گفت: چون امیرمؤمنان علی (ع) به دست ابن ملجم شقی ترین مردمان ضربت خورد و در آستانه شهادت قرار گرفت، درباره قاتل خود سفارش فرمود که از نظر خوراک و پوشاک به او توجه نمایند و او را اذیت نکنند؛ و فرمود: اگر زنده بمانم، خود سزاوارتر از هر کس درباره ی حقّ خویشم [که او را ببخشم یا قصاص نمایم]، و اگر مُردم، مبادا او را بیش از یک ضربت بزنید!

وی افزود: بلاذری نقل کرده است که آن حضرت درباره قاتل خویش چنین سفارش فرمود: همانا که او اسیری است در دست شما، پس از نظر جا و مکان و اقامت گرمی اش بدارید و به خوبی مهمان نوازی کنید؛ پس اگر زنده ماندم، خود می دانم که او را مجازات کنم یا عفو نمایم، و اگر از این ضربت مُردم، او را بدین جرم مجازات نمائید ولی از اندازه در نگذرد، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

آخرین وصایای امیرالمؤمنین (ع)

این پژوهشگر نهج البلاغه تصریح کرد: پس از این، نمونه اعلای انسان دوستی، علی (ع) آخرین وصایای خود را پیش از پیوستن به رفیق اعلا، به حسن و حسین علیهماالسلام فرمود و در آن، درباره پرهیز از انتقام جویی و ریختن خون کسی جز قاتل تأکید نمود و چنین یادآور شد: ای فرزندان عبدالمطلب! بنیم در خون مسلمانان فرو رفته اید و دست ها را بدان آلوده اید و بانگ برآورده اید که امیرمؤمنان را کشته اند! امیرمؤمنان را کشته اند! بدانید که نباید به قصاص خون من جز قاتلم کشته شود. بنگرید! اگر از این ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام او را مئید که من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «بپرهیزید از مثله کردن، هر چند سگ دیوانه باشد».

پیشوای عدالت پیشگان و رحیمان در آخرین سفارشهای خود فرمود: سفارش من به شما این است که چیزی را همتای خدا مدارید و سنت محمد را که بر او و خاندانش درود باد ضایع مگذارید. این دو ستون را برپا دارید و خود را از هر نکوهشی برهانید!

وی در ادامه سخنانش گفت: پیشوای عدالت پیشگان و رحیمان در آخرین سفارشهای خود فرمود: سفارش من به شما این است که چیزی را همتای خدا مدارید و سنت محمد را که بر او و خاندانش درود باد ضایع مگذارید. این دو ستون را برپا دارید و خود را از هر نکوهشی برهانید! من دیروز یارتان بودم و امروز موجب عبرت شمایم، و فردا از شما جدایم. اگر ماندم، خود صاحب اختیار خون خویشم، و اگر مُردم، مرگ مرا وعده گاه دیدار است. اگر ببخشم، بخشش موجب نزدیکی من است به خدای باری، و اگر شما هم ببخشید، برای شما نیکوکاری. پس ببخشید! «آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟». به خدا که با مردن چیزی به سر وقت من نیاد که آن را نپسندم، و نه چیزی پدید گردد که آن را نشناسم، بلکه چون جوینده آب به شب هنگام باشم که ناگهان به آب رسد، یا خواهانی که آنچه را خواهان است بیابد! «و آنچه نزد خداست، نیکوکاران را بهتر است».

وی در پاسخ به این سوال که چرا امام علی (ع) با آن همه بزرگواری و آزادگی، قاتل خود را نبخشید، گفت: علی (ع) درباره ضربت زنده خود بخشش را بر قصاص مقدّم می دانست، ولی شرایط به گونه ای بود که اگر ابن ملجم، پس از شهادت امام (ع) مجازات نمی شد، به خونخواهی امام (ع) نه فقط ابن ملجم، که کسانی دیگر نیز کشته می شدند. از این رو علی (ع) در وصیت خود به حسن و حسین (ع) سفارش کرد که جز قاتل او نباید مجازات شود و اینکه در ازای ضربتی که زده است، یک ضربت بیشتر نباید به او زده شود. بدین ترتیب امام (ع) از ریخته شدن خون هر کس دیگر جلوگیری کرد.